

بشنو و باور مکن

مردی بود کهن سال و شغلش غسالی و مرده شویی. کسی پرسیدش در این همه سال که در این شغل می کوشی چه چیز عجیبی دیده ای؟ گفت: نفس خویشتن را، زیرا هر روز دهها مرده را می شویم ولی باور نمی کنم که خودم نیز روزی خواهم مرد.

آنهایی که برای دو روز بیشتر ماندن در صحنه و یا تامین رضایت برخی از افرادی که ارتباط کاری دارند زمین و زمان را به هم می دوزند و نسبت های ناروا به برخی ها روا می دارند آیا نمی دانند که فردا در روز قیامت و در پیشگاه احدیت باید پاسخگوی اعمال خود باشند.

چرا ورزش استان ما نمی تواند در جایگاهی قرار بگیرد و نتایج مطلوب و شایسته ای کسب کند؟ چرا هر چقدر بیشتر گفته می شود کم تر اثر مطلوب در روند امور مشاهده می شود؟ چرا هر کسی در این وادی مسؤولیتی را می پذیرد و می خواهد گوشه ای از کارها را بچرخاند تا شروع نکرده حرف و حدیث ها در موردش آغاز می شود و دام ها برای زمین گیر کردنش گسترده می شود؟

آنهایی که می آیند تا در هیات های ورزشی تلاش صادقانه بکنند به نوعی ایثار کرده و از خود گذشتگی نشان می دهند. گفتیم تلاش صادقانه، حساب آنهایی که با یک برنامه از پیش تعیین شده و برای رسیدن به برخی از اهداف در ورزش سبز می شوند با خاک خورده ها و پیوند خورده های ورزش متفاوت هستند.

برخی ها در ورزش ما به جز ایراد گرفتن و به این و آن تاختن کار دیگری ندارند. عده ای هم که به دنبال منافع شخصی هستند تا به خواسته خود نمی رسند شمشیر را برای کسانی که مانع از دستیابی به هدف شده اند از رو می بندند و در قامت منتقد هر آنچه دوست دارند می گویند.

یکی از فعالین ورزش استان تعریف می کرد وقتی نتوانستم خواسته یکی از عزیزانی را که رابطه حسنه و شیرینی با من داشته برآورده بکنم به مخالف سرسخت، خونی و تمام عیار من تبدیل شد و از هر فرصتی برای گل آلود کردن آب استفاده می کند.

او اعتقاد داشت که آن شخص چنان در انتقام گرفتن از وی مصمم بوده که عملکرد منفی دیگران را نیز با صحنه سازی و استفاده از احساسات برخی ها متوجه وی نموده و به نوعی او را مورد حمله ناجوانمردانه قرار می دهد.

یک حکایت

کدبانوی خانه آشپز را گفت: امروز آش آماده کن. آشپز مشغول شد. نزدیک ظهر کدبانو آمد تا نمک چشان کند، به کام اولش اندکی شور شده بود و به آشپز نهیب زد که آشپزی بلد نیستی. آش شور است، آشپز پیر که می دانست کدبانو برای ایراد گیری آمده نه نمک چشان گفت: اگر تو بهتر می زنی، بستان بزن.

کدبانو دست برد و یک مشت نمک بر گرفت و به دیگ آش ریخت. آشپز خندید و گفت: شور بود و شورش کردی.

حالا برخی ها برای این که بتوانند خود را بزرگ، کارکن، تاثیرگذار و احیانا قدرتمند نشان بدهند آش شور را شورتر می کنند. این قبیل رفتارها و حرکت ها زیبنده ورزش و آنهایی که مدعی خدمت به ورزش هستند نبوده و نیست و برای گردانندگان صحنه ها، حاصلی نمی تواند داشته باشد.

بشنو و باور نکن

همچنان عده ای که فکر نکنم تعدادشان از انگشتان دست تجاوز کند بر این باور هستند که فوتبال ما در اوج است و سزاوار جایگاه های رفیع، بلند و افتخارآفرین. تا ضربه ای به در می خورد و بهانه ای برای تبلیغ پیش می آید امان داده نمی شود و آن ضربه را وسیله ای برای مطرح شدن ها قرار می دهند و خارج از عرف به اقداماتی دست می زنند. آیا به تبلیغات پوچ و بی اساسی که انجام می شود باید گوش کرد و همه آنها را به جان خرید؟

حکایتی دیگر

خسیسی به حمالی گفت صندوقی را که در آن کالای شیشه ای بود به بالاخانه ببرد و به جای مزد از او سه نصیحت بشنود. حمال پذیرفت. چون یک سوم راه طی شد، گفت: نصیحت اول را بگو! گفت: اگر کسی درآمد که نقد به از نسبه است، بشنو و باور مکن!

چون دو سوم راه طی شد، حمال گفت: نصیحت دوم را بگو! گفت: اگر کسی درآمد که پول سیاه به از سکه سیم است، بشنو و باور مکن!

چون به آخر پلکان رسیدند، گفت: نصیحت سوم را بگو! گفت: اگر کسی درآمد که نخود آب به از چلوکیاب است، بشنو و باور مکن!

حمال ناگهان صندوق را از فراز پلکان به زیر افکند و گفت: اگر کسی درآمد که در این صندوق چیزی سالم مانده است، بشنو و باور مکن! حالا ما نیز باید به این ادعاها، شعارها، فخر فروشی ها و گنده گویی ها گوش کنیم ولی به هیچ کدام از آنها را باور نکنیم. این نهایت کاری است که در مقابل آن همه خود بزرگ بینی و وارونه جلوه دادن واقعیت ها و حقایق می توان انجام داد.

کسانی که می خواهند با چنگ توسل به دامن حرف های بی پایه و بی اساس افکار عمومی را تحت تاثیر قرار بدهند و با آمارهای غلط و دروغین به بزرگ کردن عملکرد خود بپردازند باید بدانند که دیگر زمان این قبیل ترفندها گذشته است.

**حدیث نیک و بد ما نوشته خواهد شد
زمانه را ورقی، دفتری و دیوانیست**